



بررسی سیاست‌های جمهوری اسلامی در حوزه سینما از منظر امامین انقلاب و قوانین

محمدرضا فلاح تفتی^۱

دوفصلنامه علمی مطالعات نظری هنر
سال چهارم | شماره ۶ | بهار و تابستان ۱۴۰۳
شاپا: ۵۰۳۴ - ۲۸۲۱ | ص: ۸۱ - ۱۰۵

چکیده

هدف این پژوهش بررسی فقهی سیاست‌های جمهوری اسلامی در حوزه سینما است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، و با توجه به دیدگاه‌های مطرح شده در مورد سینما از سوی رهبران و نظریه‌پردازان انقلاب اسلامی، آنچه مسلم بود این گزاره بود که باید در سینما تغییر فرمی رخ بدهد. سیاست‌گذاران در جمهوری اسلامی همواره بر این نکته تأکید داشتند که سینما می‌تواند در خدمت اهداف جمهوری اسلامی باشد و ضروری است که برای تحقق این هدف، سیاست‌گذاری‌های لازم صورت بگیرد. اما سؤال مقاله حاضر این است که سیاست‌گذاری سینمایی در ایران پس از انقلاب اسلامی و در دوره جمهوری اسلامی چه مقدار با ضوابط فقهی تناسب دارد؟ این مقاله، ابتدا مروری بر سیاست‌های جمهوری اسلامی در حوزه سینما می‌کند و سپس در چهار بخش اصل مشروعیت قوانین، سیاست‌های مربوط به تولید، سیاست‌های مربوط به پخش و توزیع و در نهایت سیاست‌های مربوط به بخش مجازات، این سیاست‌ها مورد ارزیابی فقهی قرار گرفته‌اند. به نظر می‌رسد که پایه سیاست‌گذاری، بیش از آن که بر اساس نگاه اجتماعی به فقه باشد، بر اساس نگاه فردی به فقه است و با رویکرد فقه حکمرانی، این قوانین وضع

۱. پژوهشگر حوزوی؛ mrf.ft@yahoo.com

نشده است. هم چنین در خصوص قوانین مرتبط با بخش تولید و توزیع و پخش آثار سینمایی، نوعی نگاه سهل گرایانه وجود داشته است و تأکیدی که فقه بر شرط اهلیت در واگذاری مسئولیت های اجتماعی دارد، در سیاست گذاری های سینمایی نادیده گرفته شده است.

واژگان کلیدی: حکمرانی، سینما، انقلاب، سینمای بعد از انقلاب، سیاست گذاری، فقه.



❁ مقدمه

استقرار حاکمیت دینی در ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی، تأثیرات متعددی داشت. یکی از این حوزه‌های تأثیر، سینما بود. سینما به عنوان یک رسانه قوی و تأثیرگذار در عصر حاضر، نقش مهمی در شکل‌دهی به افکار عمومی و فرهنگ جامعه دارد و همان‌طور که در دوران پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، رژیم پهلوی از این ابزار برای ترویج فرهنگ مطلوب خویش از آن استفاده می‌کرد، در دوره پس از پیروزی انقلاب اسلامی هم حاکمیت نمی‌توانست نسبت بدان بی‌اعتنا باشد؛ بنابراین از همان سال‌های نخست پیروزی انقلاب اسلامی، قوانینی برای سینما و تولید آثار سینمایی وضع شد. نهادهای مختلف مرتبط با سینما با توجه به درکی که از اسلام و انقلاب اسلامی داشتند، تلاش کردند تا سیاست‌های مشخصی را در حوزه سینما تدوین و اجرایی کنند که این سیاست‌ها بر محتوا و شکل آثار سینمایی تأثیر گذاشت.

اکنون و بعد از گذشت بیش از ۴ دهه از پیروزی انقلاب اسلامی، ضروری به نظر می‌رسد که این سیاست‌ها از منظر فقه به عنوان پایه قانون‌گذاری در جمهوری اسلامی ارزیابی شود چرا که سینما به عنوان یکی از مؤثرترین ابزارهای فرهنگی، توانایی شگرفی در شکل‌دهی به نگرش‌ها، باورها و رفتارهای اجتماعی دارد. با توجه به اینکه جمهوری اسلامی ایران تلاش می‌کند تا ارزش‌های اسلامی و فرهنگی را در جامعه ترویج دهد،

بررسی چگونگی تعامل سیاست‌های فقهی با صنعت سینما می‌تواند به درک بهتر این تأثیرات کمک کند. از سوی دیگر سیاست‌های ممکن است با نیازها و خواسته‌های اجتماعی تناقض داشته باشند. این تحقیق می‌تواند به شناسایی نقاط ضعف و قوت این سیاست‌ها کمک کرده و بر اساس آن، راهکارهایی برای کاهش این تناقضات بر پایه فقه ارائه دهد. نکته دیگری که ضرورت این پژوهش را اثبات می‌کند این است که این بررسی، می‌تواند به توسعه سینمای دینی به عنوان یک جریان مستقل هنری کمک کند. شناخت دقیق‌تر از فقه و اصول حاکم بر سینما، می‌تواند هم به هنرمندان کمک کند تا آثار خود را به گونه‌ای تولید کنند که هم با اصول دینی هم خوانی داشته باشد و هم جذابیت لازم برای جذب مخاطب را دارا باشد و هم می‌تواند به سیاست‌گذاران و مسئولان فرهنگی کشور کمک کند تا با درک بهتری از فقه و نیازهای جامعه، سیاست‌ها و برنامه‌های جامع‌تری را برای صنعت سینما تدوین و اجرایی کنند. گذشته از این موارد، با وجود اینکه پژوهش‌ها و مقالات زیادی درباره سینما و سیاست‌های فرهنگی در ایران وجود دارد، اما کمتر اثری است که به بررسی این سیاست‌ها از منظر فقهی پرداخته باشد و این تحقیق می‌تواند به پرکردن این خلأ کمک کند و زمینه‌ساز تحقیقات و تحلیل‌های دقیق‌تر در این حوزه باشد.

❁ ادبیات موضوع

تاکنون پژوهشی در خصوص ارزیابی فقهی سیاست‌های جمهوری اسلامی در حوزه سینما انجام نشده است و هر آنچه در این زمینه انجام شده است یا از منظر دانش سیاست‌گذاری بوده است یا از منظر جامعه‌شناسی سینما یا تاریخ سیاسی سینما بوده است. کتاب «جامعه‌شناسی سینما و سینمای ایران» تألیف خانم اعظم راودراد از منظر علم جامعه‌شناسی، سینمای ایران را مطالعه کرده و سید مجید حسینی در کتاب تن‌دال: تحول فرهنگ سیاسی در سینمای پرمخاطب ایران (۱۳۵۷-۱۳۹۰) از منظر مطالعات فرهنگی بررسی خود را انجام داده است. سعید زیدآبادی نژاد نیز در رساله دکتری خود به موضوع سیاست‌های سینمای ایران پرداخته و در پی کشف رابطه سینما و زمینه



اجتماعی - سیاسی آن است، اما این اثر هم نگاهی فقهی به این سیاست ها ندارد. معصومه تقی زادگان در کتاب سیاست گذاری در سینمای ایران، بحثی تئوریک درباره چگونگی شکل گیری عوامل سازنده فیلم در ایران و جریان های سینمایی تا پایان دهه ۷۰ ارائه کرده است. کتاب سودای سیمرغ (پژوهشی در سیاست های سینمای بعد از انقلاب اسلامی در ایران) اثر مشترک آقایان حسین عبدالوند و مجید فدائی، دست به بررسی و مقایسه برنامه هایی زده است که بر مبنای شاخص های سینمای ملی طی هشت دوره در سازمان سینمایی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی از سال ۱۳۵۸ تا سال ۱۳۹۲ برای سینما ابلاغ می شد. ابراهیم غلام پور آهنگر در مقاله منشأ سیاست ها در سیاست گذاری برای سینمای ایران که در نشریه مطالعات راهبردی فرهنگ منتشر شده است، مدعی است که مرجعیت سیاست گذاری در بخش سینمای ایران به شکل چشمگیری متأثر از مرجعیت کلان سیاست گذاری عمومی در کشور است (غلام پور آهنگر، مطالعات فرهنگ، ۷۷). وی در گزارشی با عنوان آشنایی اجمالی با سیاست گذاری در حوزه هنر: (سینما، هنرهای نمایشی، موسیقی و هنرهای تجسمی) که به سفارش مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی تهیه کرده است، نگاهی تاریخی به موضوع سیاست گذاری داشته است و تلاش کرده است تا حدودی ابعاد این سیاست گذاری را تبیین نماید؛ بنابراین و باتوجه به این پیشینه، در خصوص این موضوع، پیشینه پژوهشی خاصی وجود ندارد.

❁ مروری بر سیاست گذاری در سینمای دوره جمهوری اسلامی ایران

پیش از انقلاب اسلامی، سینمای ایران با فرهنگ ملی، مذهبی و دینی مردم تناسبی نداشت و باعث نارضایتی عمومی بود. فرهیختگان از سال ها پیش هشدار داده بودند که مردم از این وضعیت ابراز نارضایتی خواهند کرد (یزدانیان، دکانی به نام سینما، ص ۲۰۰). سرانجام در سال ۱۳۵۷، مردم در جریان انقلاب اسلامی و به اعتراض به سینمای رژیم پهلوی که نماد ابتذال و غرب زدگی بود، به سینماها حمله کرده و آنها را به آتش کشیدند. امام خمینی پس از پیروزی انقلاب، سینما را یکی از مظاهر تمدن دانستند

که باید در خدمت تربیت مردم باشد و اعلام کردند که با سینما مخالفتی ندارند بلکه با فساد و فحشا در آن مخالف‌اند (خمینی، صحیفه امام خمینی، ج ۶، ص ۱۵) و برای اصلاح سینما، تأکید کردند که باید از تقلید غربی فاصله گرفته (همان، ج ۱۱، ص ۱۹۶) و فرم و محتوای اسلامی در سینما ایجاد شود (همان، ج ۴، ص ۴۲۷) تا سینما به خدمت اسلام و تربیت صحیح جوانان درآید (همان، ج ۶، ص ۴۷۶). ایشان هم چنین، بر اهمیت نظارت بر محتوای فیلم‌ها تأکید داشتند و خواستار آن بودند که فیلم‌هایی که به ترویج فساد و بی‌بندوباری می‌پردازند یا از سیاست‌های استعمارگران حمایت می‌کنند، مجوز پخش نگیرند (همان، ج ۱۸، ص ۲۱۵). این رویکرد امام منجر به ایجاد دغدغه‌هایی در مورد «مراقبت از سینما» در بین سیاست‌گذاران انقلاب شد و نهادهای مختلف حکومت به وضع قوانین و مقرراتی برای سینمای انقلاب پرداختند. با این حال، در عمل، الگویی مشخص برای سینمای اسلامی - انقلابی وجود نداشت و همین باعث سرگردانی و آشفتگی وضعیت سینماگران و سینماها پس از انقلاب شده بود و اوضاع بسیار نابسامان سینماها و دخیل بودن نهادهای متعدد مانع از اتخاذ یک رویه واحد در این عرصه شده بود و موضوعات متعدد مانند نحوه صدور مجوز تولید، شرایط و ضوابط اجازه پخش فیلم‌های خارجی و... باعث شده بود که سینماها دچار مشکلات متعددی شوند. در این شرایط، در دهم تیر ۱۳۵۹ وزیر وقت فرهنگ و آموزش عالی (حسن حبیبی) از رئیس‌جمهور وقت (ابوالحسن بنی‌صدر) برای سروسامان دادن به وضعیت سینما و سیاست‌گذاری برای آن تقاضای کمک کرد به موازات این درخواست، ۳۴ سازمان و گروه به همراه نماینده دفتر امام، در سمیناری در تیرماه ۱۳۵۹، مسئله بازسازی سینمای پس از انقلاب را بررسی کردند. هدف آنان از برگزاری این سمینار «ایجاد سینمایی هماهنگ با جمهوری اسلامی و نیازهای اساسی انسان» بود. دو ماه بعد در شهریور، ۱۳۵۹ گزارش بررسی نماینده دفتر امام درباره وضعیت سینما و چگونگی سینمای پس از انقلاب منتشر شد. در این گزارش، شرط اینکه سینما در جامعه اسلامی بتواند جایگاه و مقام مقدس داشته باشد، عهده‌دار شدن «رسالت عظیم فرهنگی و انسانی» اعلام شد و اینکه



سینما مانند مرکزی آموزشی و فرهنگی، «جامعه را به سوی خیر و صالح و تعالی و تکامل، رهبری کند.» این گزارش، تشکیل «بنیاد سینمایی جمهوری اسلامی ایران» را تنها راه حل تغییر نظام سینمایی و ریشه کن کردن مشکلات سینمای «علیل» ایران دانست و از دولت خواست تا سیاست عدم وابستگی اقتصادی و انقلاب فرهنگی را در سینما نیز اجرا کند تا «سینما نیز از چنگال غول استثمار فرهنگی نجات یابد.» اما ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ جنگی خانمان سوز بر جان ایران تازه انقلاب کرده تحمیل شد. دولت و مردم درگیر جنگ و دفاع از میهن شدند. تصمیم گیری درباره سینما، چگونگی اداره سینماها و نحوه دخالت دولت در سینما همچنان در بلاتکلیفی باقی ماند. سینمای موجود، با آرمان سیاست گذاران همچنان فاصله داشت و سینمای مورد نظر دولت انقلابی، همچنان در هاله ای از ابهام و گنگی قرار داشت. بسیاری از فیلم های ساخته شده پس از انقلاب، به دلایلی چون خطوط انحرافی، مسمومیت های فکری، فرهنگی و ضربه وارد کردن به شئون و معیارهای جامعه اسلامی مردود شناخته شدند تا این که سرانجام در سال ۱۳۶۲، بنیاد فارابی شکل گرفت تا سینمای مطلوب انقلاب اسلامی را برپا نماید. البته از آن سال تاکنون، اتفاقات بسیاری در سینما و فضای سیاست گذاری آن رخ داد ولی به نظر می رسد هنوز سینمای مطلوب انقلاب اسلامی سینمای فراگیر در جمهوری اسلامی نیست.

❁ چهارچوب ارزیابی

ارزیابی فقهی سیاست های جمهوری اسلامی در حوزه سینما نیاز به یک چهارچوبی دارد که در قالب همان چهارچوب باید اقدام به ارزیابی نمود. به نظر می رسد که اگر ما بخواهیم این سیاست ها را از منظر فقهی ارزیابی کنیم باید فقه حکمرانی را بپذیریم. حکمرانی فرایند و پروسه ای است که از سیاست گذاری شروع می شود تا تنظیم گری ادامه می یابد و به تصدی گری منتهی می شود. اگر این سه فرایند، در طول هم شکل بگیرد، حکمرانی شکل گرفته است. سیاست گذاری، عبارت است از: کشف و استنباط باید ها و نبایدهای کلان و جهت دهنده. تنظیم گری، یک فرایند شامل مقررات گذاری،

ساختارسازی، گفتمان‌سازی، اعمال مقررات، نظارت و ارزیابی و در نهایت اصلاح مقررات است. تصدی‌گری، همان مرحله‌ای است که طی آن، مردم به مقررات مقید می‌شوند (خسروپناه، حکمت و فقه حکمرانی، ص ۵) و به طور عمده شامل ساختارهای دولتی، اداری و مردمی، یعنی تشکلهای مردمی می‌شود (همان).

باورداشتن به فقه حکمرانی نیازمند پذیرش مقدماتی است. این مقدمات عبارت‌اند

از:

۱- بحث «حکمرانی» وقتی به میان می‌آید که می‌خواهیم به هدفی برسیم. در چرخه حکمرانی نمی‌توانیم هدف نداشته باشیم؛ بنابراین پذیرش این که مقاصد داریم و این مقاصد را فقه تعیین می‌کند یکی از پیش‌شرط‌های لازم برای پذیرش فقه حکمرانی است.

۲- مکلف دانستن اشخاص حقوقی و نهادهای وابسته به حکومت در کنار اشخاص حقیقی: در ادبیات حکمرانی نوین بعد از تعیین هدف، گفته می‌شود که کنشگران مرتبط با هدف، باید پیرامون تحقق آن هدف هم‌افزایی داشته باشند. این کنشگران ممکن است اشخاص حقیقی یا نهادهای مردمی یا نهادهای وابسته به حکومت باشند. حتی خود جامعه نیز به عنوان یک واحد در این کنشگری حضور دارد. اگر بخواهیم فقه حکمرانی را بپذیریم باید قائل به توسعه در حوزه مکلفین باشیم. یعنی علاوه بر فرد حقیقی، نهادهای مردمی و نهادهای وابسته به حکومت و حتی جامعه را مکلف بدانیم و به عنوان یک مکلف بدان‌ها نگریسته شود. البته باید توجه داشت که معرفی جامعه به عنوان یک مکلف لزوماً به معنای حقیقی بودن آن نیست. بلکه حتی اگر جامعه را دارای وجود اعتباری بدانیم، باز می‌توانیم برای جامعه حقوق و تکالیفی را در نظر بگیریم (خسروپناه و یزدانی فر، راهبرد فرهنگ، ص ۱۹).

۳- به هم پیوستگی و ساختارگی احکام: نکته دیگری که باید به عنوان پیش فرض فقه حکمرانی بپذیریم این است که احکام صادره از سوی فقیه، هر کدام آثاری دارند که در ارتباط با جنبه‌های مختلف حیات فردی و اجتماعی مکلفان هستند.



به این معنا که اگر مثلاً فقیه در باب طهارت، حکمی صادر کند این حکم فقط ناظر به حیات فردی مکلف نیست بلکه بر زندگی اجتماعی او نیز اثر دارد. این نکته در سطح کلان نمود بیشتری دارد. برای مثال سیاست‌گذاری در عرصه اقتصاد می‌تواند بر سیاست‌گذاری در عرصه فرهنگ تأثیرگذار باشد یا سیاست‌گذاری در عرصه اقتصاد می‌تواند تأثیرات بسیاری بر حوزه سلامت و بهداشت یا نظام آموزشی یک جامعه داشته باشد. پس پیش فرض دیگر این است که قائل به رویکرد سیستمی به فقه باشیم که بر اساس آن هر حکمی از احکام در منظومه احکام فقهی دیده شود و تأثیرگذاری هر حکم در مجموعه احکام و کلیت ساختار فقه مورد توجه قرار بگیرد. باتوجه به این سه پیش فرض گفته شده و پذیرش آن، این امکان وجود دارد که سیاست‌های جمهوری اسلامی در حوزه سینما را از منظر فقهی ارزیابی کنیم چرا که از یک سوی، اهداف اعلامی از سوی نهادهای حاکمیتی قابلیت تطبیق با مقاصد شریعت را دارد و از سوی دیگر چون ما مکلف را توسعه دادیم می‌توانیم نهادهای حاکمیتی را جزو مکلفان بدانیم و عملکرد آنان را از منظر فقهی بررسی نماییم و از طرف دیگر، باتوجه به ساخت‌وارگی احکام، می‌توانیم در مورد تأثیرات سیاست‌ها در جنبه‌های مختلف زندگی فردی و اجتماعی اظهار نظر نماییم.

❁ ارزیابی فقهی سیاست‌های جمهوری اسلامی در حوزه سینما

هر چند ارتباط بین سینما و فقه موضوع بسیار حساس و مهمی است ولی عملاً حضور فقه در سیاست‌گذاری سینما حداقلی است. به باور برخی از پژوهشگران، وضعیت کنونی دخالت فقه در برنامه‌سازی رسانه‌ها بدین گونه است که یا استفتائاتی برحسب نیاز رسانه به فقه ارائه می‌شود و یا برنامه‌های ارائه شده توسط رسانه‌ها به صورت

جزئی مورد ارزیابی شخص فقیه قرار می‌گیرد و فقیه برحسب مورد، در قالب بیان حکم کلی مسئله یا همراه با تعیین مصداق، راهنمایی‌های لازم را انجام می‌دهد. برای مثال می‌گوید: آهنگ پخش شده در این برنامه مطرب و حرام است، در برنامه‌های طنز

نباید شخصیت افراد بدون علت خدشه دار شود، صحنه‌های این سریال مروج فرهنگ ابتذال است و یا لازم است حساسیت عمومی نسبت به مسائل سیاسی و اجتماعی را در فیلم‌ها و سریال‌ها به نحوی تحریک کرد (سروستان و دیگران، رسانه و فرهنگ، ۱۳۹). با این توضیح، به ارزیابی فقهی سیاست‌های جمهوری اسلامی در حوزه سینما می‌پردازیم.

۱- مشروعیت قوانین و سیاست‌ها

اولین بحثی که در این خصوص قابلیت طرح دارد این است که سیاست‌هایی که در جمهوری اسلامی در حوزه سینما مصوب شده است و اجرایی می‌شود از منظر فقهی چقدر مشروعیت دارد؟ بر اساس دیدگاه پذیرفته شده هیچ‌کسی بر دیگری ولایت ندارد و نمی‌تواند یک نفر برای دیگری قانون و مقرراتی وضع کند مگر این که وی از طرف خدا مجاز به چنین کاری باشد. ولایت فقط برای خدا است و خدا می‌تواند این ولایت در تقنین و اجرا را به هر کسی که خواست اعطا نماید. در دوران غیبت امام معصوم علیه السلام و بر پایه نظریه ولایت فقیه، ولی فقیه از طرف خداوند ولایت دارد و هر نهادی و هر فردی در حکومت اگر بخواهد اعمال حاکمیت از طریق تقنین یا اجرای مصوبه‌ای نماید باید از طرف ولی فقیه اجازه داشته باشد (امینی، مطالعات هنر و رسانه، ص ۶۸). در جمهوری اسلامی، مجلس شورای اسلامی، هیئت وزیران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و شورای عالی انقلاب فرهنگی نهادهایی هستند که مسئولیت سیاست‌گذاری برای سینما را دارند. البته در کنار این نهادهای وابسته به حاکمیت، برخی تشکلهای صنفی نیز فعالیت می‌کنند که به نحوی در عرصه سیاست‌گذاری برای سینما دخالت دارند که می‌توان به تشکل صنفی خانه سینما اشاره کرد. در اساس‌نامه خانه سینما، یکی از وظایف این تشکل، «بررسی و تصویب استانداردهای سینمای حرفه‌ای که از طریق تشکلهای صنفی سینمایی یا گروه‌های کارشناسی ارائه می‌شود و در صورت نیاز اقدام برای اخذ تأییدیه لازم از مراجع ذیصلاح» (اساس‌نامه خانه سینما، سایت خانه سینما)، ذکر شده است.



نحوه مشروعیت مصوبات این نهادها در زمینه سیاست گذاری در عرصه سینما را می توان بدین صورت بیان کرد:

الف) در پاره ای از موارد نقش فقه در مشروعیت بخشی به مصوبات این نهادها، به صورت مستقیم است و آن در صورتی است که یک یا چند فقیه یک مصوبه را تأیید کنند. مانند مصوبات مجلس شورای اسلامی که توسط فقهای شورای نگهبان تأیید می شود یا آن دسته از مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی که شخص ولی فقیه، آن را تأیید نماید.

ب) در پاره ای از مصوبات، نقش فقه در مشروعیت بخشی به آنها، نقش غیرمستقیم است. بدین صورت که دولت وقتی یک لایحه به مجلس ارائه می کند و آن لایحه پس از تصویب در مجلس به تأیید شورای نگهبان هم می رسد، آن لایحه به طور مستقیم مورد تأیید فقه است ولی آیین نامه ها و مقرراتی که در چهارچوب این لایحه تهیه و تنظیم می شود، با این که مستقیماً مورد تأیید فقهای شورای نگهبان قرار نمی گیرند ولی چون در چهارچوب همان لایحه مورد تأیید هستند، به طور غیرمستقیم تأییدیه فقه را دریافت کرده اند. هم چنین اگر یک وزارتخانه یا یک نهاد، آیین نامه ها و دستورالعمل هایی را برای اجرایی کردن قوانین بالادستی یا قوانین مصوب مجلس (غیر از لایحه ها) تهیه و تدوین نماید، این دسته از آیین نامه ها و دستورالعمل ها نیز تأییدیه غیرمستقیم از سوی فقه دریافت کرده اند. البته اگر به همین آیین نامه ها و دستورالعمل ها اشکالی وارد شود و دیوان عدالت اداری آن را بررسی نماید و آن را تأیید یا اصلاح نماید، آن آیین نامه و دستورالعمل تأییدیه مستقیم از سوی فقه را دریافت می نماید (امینی، مطالعات هنر و رسانه، ص ۶۹)؛ چرا که براساس ماده ۸۷ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری، در صورتی که مصوبه ای به لحاظ مغایرت با موازین شرعی برای رسیدگی مطرح باشد، موضوع جهت اظهارنظر به شورای نگهبان ارسال می شود. نظر فقهای شورای نگهبان برای هیئت عمومی، لازم الاتباع است.

۲- تولید

سیاست‌گذاری در عرصه تولید آثار سینمایی به‌گونه‌ای است که تقریباً تمامی افرادی که حداقل‌های صلاحیت‌ها را دارند می‌توانند وارد عرصه تولید آثار سینمایی شوند. شرایطی که در قوانین موجود برای کارگردان و تهیه‌کننده به‌عنوان دو رکن اصلی برای تولید یک اثر سینمایی ذکر شده است کاملاً بر این ادعا دلالت دارد. البته از آغاز پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ تا اوایل سال ۱۴۰۱ تقریباً هیچ ضابطه خاصی برای کارگردانان وجود نداشت و هر فردی که توانایی حرفه‌ای داشت و می‌توانست با یک تهیه‌کننده به توافق برسد می‌توانست وارد فضای تولید فیلم بشود اما از سال ۱۴۰۱ در راستای اجرای ماده شش دستورالعمل «صدور پروانه فیلمسازی» به شماره ۱۱۵۰۳۴ به تاریخ ۱۴۰۰/۰۲/۱۶ مصوب وزیر محترم فرهنگ و ارشاد اسلامی و مصوبه شورای مدیران سازمان امور سینمایی و سمعی بصری، مبنی بر مسئولیت بنیاد سینمایی فارابی در تعیین صلاحیت حرفه‌ای، ساماندهی و ارتقای جایگاه کارگردانان فیلم اولی سینما، شیوه‌نامه‌ای تهیه و ابلاغ شد. آنچه در خصوص شرایط کارگردان در این آیین‌نامه ذکر شده است دو دسته شرایط عمومی و حرفه‌ای است. ماده ۳ این آیین‌نامه در مورد شرایط عمومی کارگردانان است. بر طبق این ماده، کارگردان باید دارای ۵ شرط باشد. شرط نخست این است که تابعیت ایرانی داشته باشد. این شرط یک تبصره دارد. بر طبق تبصره این شرط، چنانچه متقاضی تابعیت ایرانی نداشته باشد، پس از استعلام از مراجع ذیصلاح، به استناد پاسخ دریافتی و مطابق با مقررات مربوطه اقدام می‌شود. شروط بعدی این است که سوءپیشینه کیفری نداشته باشد، به دین مبین اسلام یا یکی از ادیان رسمی مصرّح در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران معتقد و ملتزم به احکام اسلامی و مقررات جمهوری اسلامی ایران باشد، اشتها به فساد مالی یا اخلاقی و تجاهر به فسق نداشته باشد و شرط آخر این که اگر متقاضی مرد است و معافیت تحصیلی ندارد، گواهی اتمام یا معافیت از خدمت سربازی را داشته باشد. ماده ۴ این آیین‌نامه هم در مورد شرایط حرفه‌ای است. در مورد تهیه‌کننده هم به‌عنوان بخش مهم دیگری از



تولید شرایط ویژه ای در آیین نامه ها ذکر نشده است. در ماده ۵ نظام نامه تهیه کنندگی فیلم شروط عمومی ذکر شده برای تهیه کننده این است که وی یا باید تابعیت ایرانی داشته باشد و اگر قرار است یک ایرانی با یک غیرایرانی به صورت مشترک یک فیلم را تولید کنند، آن فرد غیرایرانی باید پروانه کار در ایران را داشته باشد، آقایان متقاضی باید گواهی پایان خدمت یا معافیت داشته باشند، سوء پیشینه مؤثری نداشته باشد و دارای مدرک تحصیلی حداقل کارشناسی یا معادل رسمی مورد تأیید وزارت علوم یا درجه هنری شورای ارزشیابی هنرمندان وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی باشد.

همان طور که ملاحظه می شود مجموع شرایطی که برای کارگردان یا تهیه کننده ذکر شده است، شرایط حداقلی است و در مورد ویژگی های رفتاری و اعتقادی وی، هیچ رویکرد اجباری وجود ندارد و صرفاً بر نبود ویژگی های منفی تأکید شده است مثل این که گفته شده است که وی نباید سوء پیشینه کیفری داشته باشد؛ وی نباید اشتهار به فساد مالی یا اخلاقی داشته باشد؛ وی نباید تجاهر به فسق داشته باشد اما این که از نظر رفتاری و اعتقادی باید چه ویژگی هایی داشته باشد به صورت تفصیلی ورود نکرده است و به همین مقدار بسنده شده است که وی به دین مبین اسلام یا یکی از ادیان رسمی مصرّح در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران معتقد و ملتزم به احکام اسلامی و مقررات جمهوری اسلامی ایران باشد.

حال پرسش این است که آیا همین مقدار از شرایط برای سپردن مسئولیت تولید یک فیلم به یک نفر کفایت می کند؟

به نظر می رسد که بین شرایط در نظر گرفته شده در قوانین و به طور کلی رویکرد قانون در مورد شرایط تولید کننده و مسئولیت و رسالتی که در نظام دینی بر دوش تولید کننده فیلم نهاده شده تناسبی وجود ندارد. بر اساس دیدگاه امام خمینی سینما یک مربی است (سید روح الله خمینی، صحیفه امام، ج ۴، ص ۵) و به تعبیری دیگر یک مرکز آموزشی است (همان، ج ۶، ص ۳۴۵) که باید در خدمت اصلاح ملت و کشور باشد (همان، ج ۸، ص ۴۹۶) و این اتفاق نمی افتد مگر این که سینما یک سینمای اخلاقی و علمی باشد

(همان، ج ۴، ص ۳۴) و تحقق این امر در گرو آن است که عوامل اصلی تولید فیلم، به چیزی بیش از آنچه در قانون آمده است مجهز باشند. مقام معظم رهبری در پاسخ به سؤال خبرنگاری که از ایشان در مورد میزان استفاده از ظرفیت فعالان هنری دوره طاغوت در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی پرسیده بود، چنین پاسخ دادند: «... در مورد کارگردان‌ها و سناریست‌ها، به اعتقاد من بخش اعظم این هنر دست این‌هاست. اعتقاد من این است که ما در بین این عناصر، آن کسانی را که آماده هستند که به انقلاب به معنای واقعی کلمه خدمت کنند، از وجودشان استفاده بکنیم و این خدمت شدیداً هوشمندانه باشد» (خامنه‌ای، هنر دینی، ص ۵۹). ایشان در دیدار با هنرمندان و دست‌اندرکاران امور فرهنگی و هنری در سال ۱۳۷۳ فرمودند: «فیلم و سینما، وسیله‌ای بلیغ و تبیین‌کننده‌ای رسا برای ارائه برترین حقایق عالم یعنی حقیقت دین به شمار می‌رود و برای این منظور دست‌اندرکاران امور سینمایی باید بر توانایی‌های خود بیفزایند» (سایت مقام معظم رهبری). همچنین ایشان در دیدار با جمعی از کارگردانان سینما و تلویزیون در سال ۱۳۸۵، پس از اشاره به اهمیت منبر و جایگاه آن در امر تبلیغ، به سینما و تأثیرش پرداخته، گفتند: «این ابزار هنری بسیار کارآمد در اختیار شماست، طبعاً با یک ضریب خیلی بالایی مضاعف می‌شود؛ بگویم ده برابر؛ یقیناً بیشتر؛ یعنی شما بینید تأثیر یک فیلم هنری کارآمد در مقایسه با یک منبر چقدر فاصله دارد. خب شما می‌توانید سازنده اخلاق باشید؛ عکسش هم ممکن است. شما می‌توانید در نسل جوان این کشور صبر، امید، شوق، انگیزش، سلامت، نجابت، و همه چیزهایی که یک جامعه پیشرفته نیاز دارد، القا کند. می‌شود هم به جای امید، نومییدی القا کرد، می‌شود به جای شوق، رکود القا کرد.» (سایت مقام معظم رهبری) به باور برخی از پژوهشگران سینمای دینی، سینمای دینی محقق نمی‌شود؛ مگر این که ضمن توان تکنیکی و مهارت حرفه‌ای، نویسنده، کارگردان و عوامل تولید، متدین بوده و اسلام را شناخته باشد و زیبایی‌شناسی هنری را خوب درک نموده باشد، ذوق هنری و باطن پاک، دو عنصر کلیدی است که شالوده اصلی یک هنرمند مسلمان را تشکیل می‌دهد. یعنی سراسر وجود، فکر، اندیشه و... هنرمند مطیع



خدا باشد و لطافت و نازکی خیال او چنان هنرمندانه باشد که اثری جاودانه خلق کند تا در خور سینمای دینی باشد (نهادندی، واکاوی سینمای دینی و نظام مسائل فقه هنر هفتم، ص ۱۲۵).

از نظر فقهی آنچه می تواند برای اثبات این نکته کمک کند این است که در ابواب متعدد فقهی، درباره این مسئله بحث شده است که اگر فردی بخواهد کاری را بر عهده بگیرد باید اهلیت انجام آن کار را داشته باشد. البته در هر موضوعی، اهلیت داشتن متفاوت است ولی اصل تأکید بر اهلیت داشتن در تمامی این موارد مشترک است. به عنوان نمونه، فقها در باب افتاء گفته اند که فردی حق افتاء دارد که اهلیت افتاء داشته باشد و فردی اهلیت افتاء دارد که شروطی را از جمله ایمان و عدالت و علم داشته باشد (فاضل مقداد، التنقیح الرائع، ج ۴، ص ۲۳۴) یا در باب قضاء گفته اند که فردی حق قضاوت دارد که اهلیت آن را داشته باشد و اگر کسی اهلیت قضاوت را نداشته باشد، حکمش نافذ نیست (فاضل لنکرانی، تفصیل الشریعه، ص ۶۸) یا در باب کتب ضلال گفته شده است که باید این کتب از دسترس افراد خارج شود مگر افرادی که اهلیت پاسخگویی به شبهات را دارند (محقق کرکی، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ج ۴، ص ۲۶). همان طور که ملاحظه می شود در ابواب مختلف فقهی بر روی اهلیت فردی که قرار است کاری را انجام بدهد تأکید شده است؛ بنابراین می شود گفت وقتی فقهایی چون امام خمینی و مقام معظم رهبری به عنوان حاکم جامعه اسلامی و ولی فقیه از سینما انتظاراتی دارند و مأموریت هایی را بر عهده سینما گذاشته اند، باید فرد و افرادی که می خواهند عهده دار این مأموریت شوند اهلیت آن را داشته باشند و به نظر می رسد شروطی که برای کارگردانان و تهیه کنندگان در متن قانون ذکر شده است شروط حداقلی است که نمی تواند اهلیت متقاضی تولید فیلم را احراز نماید و باید به تناسب مأموریت ها و وظایف سینمای دینی، در شروط افراد متقاضی تولید فیلم سینمایی اعم از کارگردان و تهیه کننده تجدیدنظر شود. به عبارت دیگر، افراد با شرایط عمومی نمی توانند فیلم هایی را تولید کنند که بتواند فیلم مدنظر ولی فقیه و حاکم جامعه اسلامی را تولید کند یعنی فیلمی که حقایق عالم

را بیان کند و به معنای واقعی کلمه به انقلاب خدمت کند و دیگر ویژگی‌هایی که در فرمایش امام خمینی و آیت‌الله خامنه‌ای بود. بلکه باید اهلیت خاص داشته باشد و باید شرایط خاصی داشته باشد که بتواند از عهده این مأموریت برآید. اما در قوانین فعلی در مورد این شرایط خاص نکته‌ای وجود ندارد.

نادیده گرفتن فقه و ضوابط فقهی در مورد دیگر عوامل تولید هم وجود دارد. بر اساس جست‌وجوهای انجام شده هیچ آیین‌نامه خاصی ناظر به دیگر عوامل تولید مثل طراحان صحنه، گروه فیلم‌برداری، گروه گریم، گروه تدوین و... وجود ندارد.

البته ممکن است علت عدم پرداختن به قوانین و مقررات فقهی در خصوص عوامل تولید بدین دلیل باشد که قوانین کلی‌تر و عامی وجود دارد که این عوامل را هم در بر می‌گیرد به عنوان نمونه یکی از قوانین این است که ورود به ملک دیگران بدون اذن آنان جایز نیست و بنابراین برای انتخاب یک لوکیشن باید حتماً رضایت صاحب ملک اخذ شود ولی پرسش‌های جدی در این عرصه مطرح است که قوانین نمی‌توانند بدان پاسخ بدهند. به عنوان مثال آیا اگر به اقتضای فیلم‌نامه، لوکیشن باید محیطی مانند اماکن فساد و صرف مشروبات الکلی باشد که در آن اعمال حرام و نادرست انجام می‌شود، طراح صحنه چه وظیفه‌ای از نظر شرعی دارد؟ آیا مجاز به ساخت چنین فضایی هست؟ آیا عنوان ترویج باطل و اثم بر فعل او صدق می‌کند یا خیر؟ چه ضوابطی را باید رعایت کند تا عنوان ترویج بر فعل او صدق نکند و درعین حال، فضایی که ایجاد کرده شبیه فضای واقعی باشد؟ پرسش دیگر این است که اگر به اقتضای فیلم‌نامه، برخی از بازیگران باید پوششی مغایر پوشش و حجاب اسلامی داشته باشند، طراح لباس چه وظیفه‌ای از نظر شرعی دارد؟ آیا می‌تواند چنان لباسی را طراحی و تهیه نماید؟ در طراحی فضای خانه، آیا باید به عناصر عفاف و حیا توجه نماید؟ استفاده از نمادها یا تصاویری که با دین و مذهب مردم در تضاد است، چه حکمی دارد؟ طراحی هر چیزی که به طور مستقیم به معصیت و گناه اشاره دارد یا نماد آن است، چه حکمی دارد؟ میزان رعایت حریم خصوصی افراد در طراحی صحنه چه مقدار باید باشد؟ آیا طراحی دکورهایی که ممکن است به حریم



خصوصی یا آبرو افراد آسیب بزند، مجاز است؟ یک پرسش دیگر قابل طرح در این زمینه این است که ممکن است آنچه را که طراح صحنه می سازد دقیقاً همانی نباشد که در واقعیت وجود دارد، اما باید همان احساس را برانگیزد و برای تماشاچی باورپذیر باشد. آیا واقعاً اولین مساجد ساخته شده به دست پیغمبر اسلام و مسلمانان صدر اسلام همانی است که در فیلم محمد رسول الله (ص) می بینیم؟ قطعاً این طور نیست، ولی طراح با مطالعه شرایط جغرافیایی و تاریخی منطقه و مصالح موجود در آن منطقه، دکوری را طراحی و اجرا می کند که تماشاچی راحت آن را می پذیرد و باور می کند. چراکه یکی از اصول در طراحی صحنه این است القای فضا است و القای فضا در طراحی صحنه از اهمیت ویژه ای برخوردار است (علیاری، اصول و مبانی طراحی صحنه، ص ۴). حال پرسش این است که آیا این کار، نوعی فریب نیست؟ آیا عنوان دروغ بر این کار صدق نمی کند؟

باتوجه به نکات گفته شده، به نظر می رسد که عملاً فقه در زمینه سیاست گذاری در قسمت تولید آثار سینمایی (چه در مورد تعیین صفات و ویژگی های تولیدکننده، چه در مورد منابع مالی تولید فیلم، چه در مورد افعال عوامل تولید) ورود خاصی ندارد و هر چه قانون و آیین نامه است مربوط به عناوین کلی است و اگر موردی جزوی از مصادیق آن باشد، آن قانون کلی هم در مورد آن صدق می کند.

۳- پخش و انتشار

در حوزه پخش و انتشار فیلم، قوانینی وجود دارد که تأثیر فقه را نشان می دهد. یکی از این قوانین، ماده ۳ از آیین نامه نظارت بر نمایش فیلم و اسلاید و ویدئو و صدور پروانه نمایش آنها مصوب ۱۳۶۱/۱۲/۹ همراه با اصلاحات انجام شده مصوب جلسه ۱۳۸۲/۵/۱۹ هیأت وزیران است. بر اساس این ماده نمایش فیلم هایی ممنوع است که متضمن انکار یا سست کردن اصل توحید و دیگر اصول دین مقدس اسلام یا اهانت به آنها به هر شکل و طریق، نفی یا تحریف یا مخدوش کردن دین مقدس

اسلام، اهانت مستقیم یا غیرمستقیم به پیامبران الهی و ائمه معصومین علیهم السلام و مقام رهبری (ولی فقیه) یا شورای رهبری و مجتهدان جامع الشرایط، هتک حرمت تقدس و مقدسات اسلامی و سایر ادیان شناخته شده در قانون اساسی، نفی برابری انسانها از هر رنگ و نژاد و زبان و قوم و انکار ملاک برتری که تقوی است و تحرک اختلاف نژادی و قومی یا استهزاء و تمسخر آنها، نفی یا مخدوش نمودن ارزش والای انسان، اشاعه اعمال رذیله فساد و فحشاء، تشویق و ترغیب یا آموزش اعتیادهای مضر و خطرناک و راههای کسب درآمد از طرق نامشروع مانند قاچاق و غیره، کمک به نفوذ فرهنگی یا سیاسی یا اقتصادی بیگانگان، بیان یا عنوان هر گونه مطلبی که مغایر و مصالح کشور بوده و مورد سوءاستفاده کنندگان بیگانگان قرار گیرد، نشان دادن صحنه هایی از جزییات قتل و جنایت و شکنجه و آزار به نحوی که موجب ناراحتی بیننده یا بدآموزی گردد، بیان وقایع تاریخی و جغرافیایی به نحوی که موجب گمراهی بیننده شود، نشان دادن تصاویر و اصوات ناهنجار اعم از آنکه ناشی از نقص فنی یا غیر آن باشد. به نحوی که سلامت تماشاگر را به خطراندازد و تماشاگران را به انحطاط و ابتذال بکشد و نمایش فیلمهایی که از ارزش تکنیکی یا هنری نازلی برخوردار بوده یا ذوق و سلیقه و پسند تماشاگران را به انحطاط و ابتذال بکشد.

تبصره ذیل بند ۶ در مورد حضور زنان در فیلمها است. در این تبصره آمده است: هیأت نظارت موظف است ضوابط نحوه حضور زن را بطوری که با کرامت انسانی زن مغایرت نداشته باشد با توجه به ضوابط شرعی در کلیه فیلمها اعم از ایرانی و خارجی را تعیین و در اختیار سازندگان داخلی و واردکنندگان فیلمهای خارجی قرار دهد (اربابی، مجموعه قوانین و مقررات سازمان سینمایی، ص ۱۱۶).

شایان ذکر است که همه مواردی که باعث می شود یک فیلم به خاطر آن مجوز پخش نگیرد، موضوعات دینی نیستند بلکه برخی از آنها عناوین اخلاقی هستند مانند نفی برابری انسانها از هر رنگ و نژاد و زبان و قوم و انکار ملاک برتری که تقوی است و تحرک اختلاف نژادی و قومی یا استهزاء و تمسخر آنها، نفی یا مخدوش نمودن ارزش



والای انسان، اشاعه اعمال رذیله فساد و فحشا، تشویق و ترغیب یا آموزش اعتیادهای مضر و خطرناک و راه های کسب درآمد از طرق نامشروع مانند قاچاق و غیره و نشان دادن صحنه هایی از جزئیات قتل و جنایت و شکنجه و آزار به نحوی که موجب ناراحتی بیننده یا بدآموزی گردد. هم چنین برخی از این موارد، سیاسی هستند مانند اهانت به مقام رهبری (ولی فقیه) یا شورای رهبری یا کمک به نفوذ فرهنگی یا سیاسی یا اقتصادی بیگانگان، بیان یا عنوان هر گونه مطلبی که مغایر و مصالح کشور بوده و مورد سوءاستفاده کنندگان بیگانگان قرار گیرد.

به نظر می رسد هر چند در این قانون تلاش شده است تا اثر سینمایی، عوارض منفی نداشته باشد اما چند نکته را باید بدان توجه داشت

الف- قانون در مورد نمایش آثار اظهارنظر کرده است اما در مورد تولید این گونه آثار اظهارنظری نکرده است. به نظر می رسد به گونه ای در امور سینمایی سیاست گذاری شود که اصلاً چنین آثاری تولید نشوند. از ادله حرمت اسراف می توان چنین حکمی را به دست آورد. چرا که تولید فیلم علاوه بر صرف وقت، هزینه های متعدد و گزافی دارد و وقتی یک فیلم گاهی با هزینه های زیاد تولید می شود به طور طبیعی تهیه کننده و سرمایه گذار انتظار دارد که با فروش فیلم در گیشه، هم اصل سرمایه برگردد و هم به سود برسد حال اگر فیلمی تهیه و تولید شود که برای انتشار و پخش آن منع قانونی وجود داشته باشد و امکان اصلاح آن هم نباشد، عملاً تمام هزینه های انجام شده، به هدر خواهد رفت و با تولید آن فیلم سینمایی در واقع منابع مادی و معنوی بسیاری اسراف شده است و بنابراین طبق ادله حرمت اسراف، تولید چنین فیلمی جایز نیست. پس به نظر می رسد که باید برای جلوگیری از هدررفت منابع، تمهیدی اندیشیده شود و آثاری که نمی توانند مجوز پخش را دریافت نمایند اصلاً تولید نشوند.

ب- اگر فیلمی برای ارزیابی در اختیار هیئت نظارت و ارزیابی قرار بگیرد و یکی از این عناوین را قطعاً دارا باشد، امکان پخش آن وجود ندارد چون به هر حال مصداق بارز و آشکار است و بحثی در آن نیست اما اگر فیلمی برای ارزیابی در اختیار هیئت نظارت و

ارزیابی قرار بگیرد که اعضا در مورد صدق یکی از این عناوین بر فیلم تردید کنند، آیا باید به این فیلم مجوز پخش داده شود. به نظر می‌رسد که در اینجا تفصیلی که مرحوم شیخ انصاری در باب شبهات تحریمیه موضوعیه قائل شدند کارساز باشد. چراکه فیلمی هم که صدق یکی از عناوین بر آن مشکوک است شبهه تحریمیه موضوعیه است یعنی اگر مصداق یکی از عناوین باشد، پخش آن جایز نیست و اگر مصداق یکی از عناوین نباشد، پخش آن جایز است. مرحوم شیخ انصاری در کتاب رسائل در خصوص شبهات تحریمیه موضوعیه قائل به برائت هستند (شیخ انصاری، فرائد الاصول، ج ۲، ص ۱۱۹)، یعنی اگر فقط همین بیان مرحوم شیخ انصاری بود، در خصوص این دسته از فیلم‌ها باید مجوز پخش داده شود؛ ولی ایشان در ادامه و تنبیه اول این بخش می‌گویند اجرای اصل برائت در شبهات تحریمیه موضوعیه در صورتی است که اصل موضوعی در کار نباشد اما اگر اصل موضوعی در میان باشد، دیگر برائت جاری نمی‌شود و در خصوص محل بحث هم امکان اعطای مجوز ندارد. در اینجا به نظر می‌رسد که یک اصل موضوعی وجود دارد. اصل موضوعی هم به این صورت قابل تقریر است که بر اساس دیدگاه امام خمینی سینما یک مربی است (سید روح‌الله خمینی، صحیفه امام، ج ۴، ص ۵) و به تعبیری دیگر یک مرکز آموزشی است (همان، ج ۶، ص ۳۴۵) که باید در خدمت اصلاح ملت و کشور باشد (همان، ج ۸، ص ۴۹۶) و این اتفاق نمی‌افتد مگر این که سینما یک سینمای اخلاقی و علمی باشد (همان، ج ۴، ص ۳۴) حال اگر فیلمی تهیه و تولید شود و انطباق یا عدم انطباق عناوین بر آن محل شک باشد، باعث می‌شود که این شک پدید بیاید که آیا این فیلم تولید شده مصداقی از سینمای اخلاقی و علمی و در خدمت اصلاح ملت و کشور هست یا نیست و چون نمی‌توان در شبهات مصداقیه، تمسک به عام نمود در نتیجه نمی‌توان گفت که این فیلم مصداق سینمای مطلوب در جمهوری اسلامی است و در نتیجه برائت در مورد این فیلم جاری نمی‌شود و نمی‌توان حکم به صدور مجوز برای این فیلم داد.



۴- مجازات

اصلی ترین قانون موجود در زمینه تعیین مجازات برای متخلفان عرصه سینما، قانونی است با عنوان «قانون نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت های غیرمجاز می نمایند» ایست؛ این قانون مشتمل بر سیزده ماده و دوازده تبصره در جلسه علنی روز یکشنبه مورخ شانزدهم دی ماه یک هزار و سیصد و هشتاد و شش مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۹/۱۰/۱۳۸۶ به تأیید شورای نگهبان رسید و بر اساس ماده ۱۳ آن، از تاریخ تصویب این قانون کلیه قوانین مغایر با آن از جمله قانون نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت های غیرمجاز می نمایند مصوب ۲۴/۱۱/۱۳۷۲ ملغی از اثر است.

دقت در این قانون نشان می دهد که روح حاکم بر این قانون، فقه فردی است در حالی که همان طور که در بخش های اولیه مقاله گفته شد، فضای سینما و ارزیابی قوانین آن، نیاز به توجه به فقه حکمرانی دارد. یکی از شواهدی که این ادعا را اثبات می کند این است که به عنوان نمونه، ماده ۱ این قانون چنین است: «هر شخص حقیقی یا حقوقی که مبادرت به هرگونه اعمالی برای معرفی آثار سمعی و بصری غیرمجاز به جای آثار مجاز نماید یا با تکثیر بدون مجوز آثار مجاز، موجب تضییع حقوق صاحبان اثر شود، اعم از جعل برچسب رسمی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی الصاق شده بر روی نوار و لوح های فشرده صوتی و تصویری (CD) یا تعویض نوار یا محتوای داخل کاست نوار دارای برچسب و نظایر آن، برحسب مورد علاوه بر مجازات جعل و پرداخت خسارت وارده در جایی که تضییع حق موجب خسارت مالی است در صورت مطالبه صاحبان اثر خسارت وارده را جبران می کند و در هر حال به جریمه نقدی از دو میلیون ریال تا بیست میلیون ریال محکوم می شود» (اربابی، مجموعه قوانین و مقررات سازمان سینمایی، ص ۱۹۵) همان طور که در این قانون تصریح شده است، پرداخت خسارت وارده در جایی که تضییع حق موجب خسارت مالی است، به صورت مطالبه صاحبان اثر خسارت وارده محدود شده است. این نکته بر اساس رویکرد فردی به فقه نکته ای درست است چون به هر حال اگر متضرر شکایتی

نداشته باشد و از حق خود صرف نظر کند، طبیعتاً دادگاه نیز نسبت به حق شخص ورود نمی‌کند؛ اما باید توجه داشت که یک اثر سینمایی بدون حمایت‌های معنوی و غیرمالی نهادهای حاکمیتی ساخته نمی‌شود و علاوه بر آن، هر اثر سینمایی غیر از این که یک سرمایه‌گذار خاص دارد، یک سرمایه ملی است و حاکمیت باید برای حفظ سرمایه‌های ملی خود دغدغه داشته باشد و این که صرفاً پرداخت خسارت منوط و محدود به مطالبه صاحب اثر باشد نوعی نادیده گرفتن سرمایه ملی بودن فیلم و حمایت‌های معنوی انجام شده از فیلم است.

نکته دیگری که در این قانون وجود دارد، تمایل قانون‌گذار به تعدد بخشی به عناوین مجرمانه است درحالی که به نظر می‌رسد، رویکرد فقه باتوجه به اصولی مانند قاعده درأ، قاعده حرمت تنفیر از دین، قاعده احتیاط در دماء و نفوس و... دیگر قوانین موجود در باب مجازات‌های اسلامی این است که تا حد امکان، از انتساب جرم به افراد خودداری شود درحالی که این قانون، بر خلاف این رویکرد فقهی حرکت کرده است. به عنوان نمونه در ماده ۲ این قانون آمده است: هرگونه فعالیت تجاری در زمینه تولید، توزیع، تکثیر و عرضه آثار، نوارها و لوح‌های فشرده صوتی و تصویری نیاز به اخذ مجوز از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی دارد. متخلفان از این امر به جریمه نقدی از ده میلیون ریال تا یک صد میلیون ریال محکوم می‌شوند و طبق تبصره ۱ این ماده، نیروی انتظامی موظف است ضمن ممانعت از فعالیت این‌گونه اشخاص و مراکز نسبت به پلمب این‌گونه مراکز و دستگیری افراد طبق موازین قضایی اقدام نماید (همان). بر اساس این قانون فردی مانند یک صاحب یک سوپرمارکت که احیاناً لوح فشرده فیلم‌ها را می‌فروشد و مجوزی هم از وزارت ارشاد دریافت نکرده است مجرم است و باید نیروی انتظامی طبق موازین قضایی واحد صنفی این فرد را پلمب کند. درحالی که به نظر می‌رسد شارع مقدس و فقه به این‌گونه برخورد رضایتی ندارد چرا که باید تناسب بین جرم و مجازات باشد و نباید مجازات به نحوی باشد که باعث بی‌زاری از دین شود درحالی که این قوانین چنین تبعاتی را دارند.



❁ جمع بندی و نتیجه گیری

هر چند قوانین موجود در مورد سینما به صورت مستقیم یا غیرمستقیم مشروعیت دارد اما به نظر می رسد که این سیاست ها با اهدافی که برای سینما در حکومت دینی تعریف شده، هم خوانی و هماهنگی ندارد. با این که بر اساس ضوابط فقهی، باید اهلیت در تولیدکننده آثار سینمایی لحاظ شود اما سیاست های موجود در جمهوری اسلامی بر مبنای تساهل در این موضوع بنا نهاده شده است و همه افراد با حداقل شرایط می توانند وارد فضای تولید آثار سینمایی شوند. در حوزه انتشار آثار هم همین رویکرد بر مبنای تساهل وجود دارد و به خاطر قوانین موجود، آثاری که تناسبی با سینمای دینی ندارند مجوز انتشار می گیرند اما در بخش مجازات ها، رویکردی سخت گیرانه وجود دارد و عناوین مجرمانه ای در قوانین مطرح شده است که شاید به سختی بتوان برای آن مؤیدی از فقه و شرع یافت. سیاست گذاری در عرصه تولید و انتشار سهل گیرانه و در بخش مجازات سخت گیرانه است و به نوعی نگاه فقه فردی بر آن حاکم است. به نظر می رسد که اولاً باید کل نگاه به سینما و قوانینی که برای آن وضع می شود و سیاست هایی که برای سینما در نظر گرفته می شود برخاسته از نگاه اجتماعی به فقه باشد و از منظر فقه حکمرانی، مسائل سینما مورد تحلیل و ارزیابی قرار بگیرد. دوم این که ضوابط معین و مشخص و بدون ابهامی برای بخش تولید و انتشار تعیین شود و دقت نظر لازم برای اعطای مجوز تولید به افراد اعمال شود تمام دستگاه های حاکمیتی از این تولیدات حمایت کنند و حتی اگر حق تولیدکنندگان تضییع شد و آنان به هر دلیلی برای احقاق حق خود اقدامی نکردند، خود حاکمیت برای احقاق حق آنان اقدامات لازم را انجام بدهد.

❁ فهرست منابع

۱. ابراهیم غلام‌پور آهنگر، آشنایی اجمالی با سیاست‌گذاری در حوزه هنر: (سینما، هنرهای نمایشی، موسیقی و هنرهای تجسمی)، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۱.
۲. ابراهیم غلام‌پور آهنگر، منشأ سیاست‌ها در سیاست‌گذاری برای سینمای ایران، فصلنامه مطالعات راهبردی فرهنگ، سال دوم، شماره اول، بهار ۱۴۰۱.
۳. حسین یزدانیان، دکانی به نام سینما، تهران، شعله، ۱۳۴۷.
۴. سید روح‌الله موسوی خمینی، صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۹۶.
۵. سید علی خامنه‌ای، سینما در نگاه رهبری، فصلنامه هنر دینی، شماره ۹، پاییز ۱۳۸۰.
۶. شیخ انصاری، فرائد الاصول، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۳۸۴.
۷. عباسعلی زارعی سبزواری، القواعد الفقہیہ فی فقہ الامامیہ، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۳۰ هجری قمری.
۸. عبدالحسین خسروپناه صالحه یزدانی فر، نظام مدیریتی فقہ و فرایند سیاست‌گذاری و طرح‌ریزی، فصلنامه راهبرد فرهنگ سال نهم زمستان ۱۳۹۵.
۹. علی نهاوندی، واکاوی سینمای دینی و نظام مسائل فقہ هنر هفتم، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار، ۱۴۰۰.
۱۰. فاضل مقداد، التنقیح الرائع لمختصر الشرائع، قم، مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی (ره)، ۱۴۰۴ هجری قمری.



بررسی سیاست های جمهوری اسلامی در حوزه سینما از منظر امامین انقلاب و قوانین

۱۱. فریدون علیاری، اصول و مبانی طراحی صحنه، تهران، شرکت چاپ و نشر کتاب های درسی، ۱۳۹۸.
۱۲. محقق کرکی، جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم، مؤسسة آل البيت (علیهم السلام) لإحياء التراث، ۱۴۱۴ هجری قمری.
۱۳. محمدرضا سلطانی، مجموعه قوانین و مقررات حوزه فیلم و سینما، دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۱.
۱۴. محمود اربابی، مجموعه قوانین و مقررات سازمان سینمایی، معاونت توسعه فناوری و مطالعات سینمایی، ۱۳۹۷.
۱۵. مصطفی اسدزاده، حسام الدین آشنا، نظریه سینمای دولتی ایران (تحلیل سیاست گذاری سینمای پس از انقلاب با تأکید بر سیاست های بنیاد سینمایی فارابی)، فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست گذاری عمومی، خرداد ۱۳۹۹.
۱۶. مصیب سروستان، محمود کریمی علوی و سیده زهرا اجاق، چالش های پیش روی فیلم های دینی در سینمای ایران: مطالعه موردی فیلم سینمایی رستاخیز، رسانه و فرهنگ، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال نهم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۸.
۱۷. مهدی امینی، بررسی مشروعیت فقهی در قوانین هنری، مطالعات هنر و رسانه سال اول پاییز و زمستان ۱۳۹۸.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی